

فلسفه شکل‌گیری سبک «موضوعات‌نگاری» در اهل سنت

محمد مهدی احسانی فر*

چکیده

«موضوعات‌نگاری» در اهل سنت، متأثر از تاریخ جمع و تدوین حدیث در میان ایشان است. اتفاقات این مقطع تاریخی و اشکالات حدیث‌پژوهی آن در کتاب‌های «الموضوعات» قابل ردیابی است. تحلیل شکل‌گیری سبک موضوعات‌نگاری و مفاهیم التزامی آن، راهی در بررسی نگاه و رفتار محدثان اهل سنت درباره روایاتشان و زمینه‌ای برای نقد منصفانه روایات سنی است. مأموریت این پژوهش، ردیابی آثار جمع و تدوین حدیث اهل سنت، در کتاب‌های الموضوعات و هدف آن، ارائه تحلیلی تطبیقی بین این نگارش‌ها و اشکالات موجود در تاریخ حدیث‌پژوهی آنان است. این پژوهش توانسته با نگاهی تطبیقی به نگارش‌های الموضوعات و تاریخ حدیث اهل سنت، روش نقد روایات سنی را بر اساس دیدگاه‌ها و رفتار محدثان سنی مذهب، سامان بخشد و پس از بیان ویژگی‌های تاریخ تدوین حدیث در این گروه، رابطه نخستین نگارش‌های الموضوعات را با مدونات حدیثی آن‌ها تحلیل کند. این پژوهش نشان می‌دهد، وجود سبک موضوعات‌نگاری در اهل سنت، نوعی اعتراف ایشان به اشکالات زیاد احادیثشان بوده و قوتی برای آنان به شمار نمی‌آید.

کلیدواژه‌ها: وضع و جعل، نقد الحدیث، سبک‌شناسی منابع حدیثی، مطالعات تطبیقی، تاریخ حدیث.

* مدرس مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم.

حدیث در فراز و فرود تاریخی خود با آسیب‌های گوناگونی مواجه شده که «جعل و وضع»، «تصحیف و تحریف» و «خلط و اضطراب» بخشی از آنهاست. دانشمندان برای مقابله با آسیب‌ها، راه‌هایی در پیش گرفتند که یکی از آنها تألیفات نظری و تطبیقی درباره آفت‌های حدیث و شناسایی آن است. در حوزه جعل و وضع نیز نگاه‌هایی به وجود آمد. در بسیاری از حوزه‌ها، نگاه‌های اهل سنت با تألیفات شیعیان تفاوت داشت که ناشی از اختلاف در مبانی، تاریخ و نوع نگاه به حدیث بود. نگارش‌های «الموضوعات» از این جمله است. موضوعات‌نگاری سنین بیشتر متأثر از فضای جمع و تدوین حدیث و در حقیقت، نوعی اعتراف به اشکالات زیاد حدیثی بود، ولی پردازش در حوزه «موضوعات» شیعه از فضای نشر حدیث تأثیر می‌پذیرفت. این مقاله در صدد است، جعلیات‌نگاری در اهل سنت را با توجه به تاریخ جمع و تدوین حدیث در میان ایشان، تحلیل کند. تا کنون دانشمندی از شیعه^۱، مستشرقان^۲ و حتی از خود اهل سنت^۳ درباره اعتبار احادیث سنی بحث‌هایی کرده‌اند، اما هنوز تطبیق موضوعات‌نگاری با تاریخ جمع و تدوین حدیث به عنوان یکی از راه‌های سنجش اعتبار حدیث اهل سنت مورد توجه قرار نگرفته؛ ابزاری که به واسطه آن، دیدگاه قدمای سنی درباره مدونات حدیثی کشف می‌شود و این کشف لازمه نقد منصفانه روایات است. نوآوری دیگر این مقاله، تحلیل این نکته است که آیا موضوعات‌نگاری نشان‌دهنده ضعف حدیث اهل سنت است یا قوت آن.

۱. ر.ک: *اضواء علی الصحیحین؛ تدوین السنه الشریفه؛ منع تدوین الحدیث؛ نظره عابره الی الصحاح السنه*.

۲. ر.ک: *حدیث اسلامی، خاستگاه و سیر تطور؛ حدیث در نگاه خاورشناسان؛ فصل‌نامه علوم حدیث*، «حدیث‌پژوهی در غرب، مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»؛ *فصل‌نامه علوم حدیث*، «مصنف عبدالرزاق، منبعی برای احادیث قرن نخست هجری».

۳. ر.ک: *اضواء علی السنه؛ شیخ المضیره؛ ضحی الاسلام*.

بر اساس ضرورت بیان‌شده، هدف این مقاله، شناخت تحلیلی حوزه موضوعات‌نگاری در اهل سنت است. برخی از بهره‌های دیگر این پژوهش عبارت است از: آشنایی با تاریخ جمع و تدوین حدیث در اهل سنت و آشنایی با بخشی از تفاوت‌های موضوعات‌نگاری و جمع و تدوین حدیث در اهل سنت با شیعه.

این مقاله از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته و پژوهشی نظری با رویکرد تطبیقی به حساب می‌آید. در مقاله حاضر، ابتدا محورها و ویژگی‌های گردآوری و تدوین روایات در اهل سنت بحث شده و آن‌گاه رابطه نخستین کتاب‌های الموضوعات با مدونات روایی اهل سنت واکاوی شده است.

الف) محورها و ویژگی‌های گردآوری و تدوین روایات در اهل سنت

تاریخ حدیث در اهل سنت، تفاوت‌های اساسی با شیعه دارد. شیعه حدود ۳۴۰ سال از محضر معصومان[ؑ] کسب فیض و حدیث کرد. این زمان در اهل سنت محدود به ۲۳ سال بود. مقررات منع تدوین و نقل حدیث در اهل سنت بیش از شیعه مورد توجه قرار گرفت.^۱ شیعه، جمع حدیث، تدوین آن و پالایش روایات را در محضر معصومان[ؑ] و با راهنمایی ایشان انجام داد، در حالی که اهل سنت با سلايق شخصی وارد این عرصه‌ها شدند.

یکی دیگر از تفاوت‌های مهم تاریخ حدیث شیعه و اهل سنت به مقررات منع نقل و تدوین حدیث برمی‌گردد. پس از رحلت پیامبر اکرم[ؐ]، خلیفه وقت، نگارش و نقل حدیث را ممنوع کرد و این ممنوعیت تا پایان

۱. ر.ک: تدوین السنه الشریفه، ص ۵۶۳.

۲. ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ج ۱؛ ج ۳، ص ۳۶۲، ج ۱؛ ج ۴، ص ۵۴۹، ج ۴؛ ج ۶، ص ۱۹، ح ۱۱؛ الغیبه، ص ۳۸۹، ح ۳۵۵ و ص ۳۴۵، ح ۲۹۵.

دولت‌های خلفای سه‌گانه ادامه یافت.^۱ از این دوران، نگارش‌هایی مختصر و جلساتی در نقل حدیث گزارش

شده که بسیاری از آن‌ها به دور از چشم مأموران حکومتی و در حقیقت، برخلاف مقررات بوده است.^۲

هرچند شیعه از دستور منع نقل و نگارش، متضرر شد، هیچ‌گاه آن را قانونی لازم‌الاجرا تلقی نکرد.^۳ از سوی

دیگر، شیعه به پیشوایی جانشینان الهی پس از پیامبر^ﷺ معتقد بود و لزومی نمی‌دید آنچه از معصومان^ﷺ می‌شنود،

به پیامبر اکرم^ﷺ منتسب کند و ائمه^ﷺ نیز نیازی ندیدند در فضای خفقان ممنوعیت، بر انتساب سخنان خود به

پیامبر تبلیغ کرده و محدودیت خویش را بیشتر کنند. بر این اساس، سخنان حضرت فاطمه^ﷺ و چهار امام اول که

همه برگرفته از سیره و سخن رسول خدا^ﷺ بود^۴ تا پیش از دستور به جمع حدیث، حفظ و نگارش شد.

در حقیقت، شیعه، بر اساس آموزه‌های راستین رسول خدا^ﷺ بین حجیت سخن و سیره جانشینان پیامبر با سخن

و سیره خود ایشان، تفاوتی نمی‌دید و همه را از منشأ واحدی می‌دانست؛ لذا اصراری نداشت بر انتساب همه

این‌ها به پیامبر تأکید کند. به همین جهت می‌توان گفت، حجم عظیمی از سنت رسول خدا^ﷺ پیش از سال صد

هجری توسط معصومان^ﷺ و با هدایت هوش‌مندانه ایشان ثبت و ضبط شد، بدون این‌که حاکمان بتوانند از آن

جلوگیری کنند.^۵ نگاهشسته‌های همیان بعدها به مدونات حدیثی شیعه منتقل شد و به همین جهت، اکنون شیعه

۱. ر.ک: تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲؛ جامع بیان العلم و فضله، ج ۱، ص ۶۵؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. ر.ک: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۴۳، ش ۵۵۱؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۹.

۳. روایت سلیم بن قیس از امام علی^ﷺ گویای آن است که شیعه مسیر خود را دنبال می‌کرد و فضای عمومی جامعه بر اصالت روش شیعی، تأثیری نگذاشت (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱).

۴. بعد که فضا کمی آزاد شد، ائمه^ﷺ تأکید می‌کردند آنچه می‌فرمایند برگرفته از سخنان پیامبر^ﷺ است و در حقیقت، شیعه به واسطه ائمه و به نام ایشان توانست سیره و سخن پیامبر^ﷺ را حفظ کرده و علاوه بر آن، به واسطه جانشینان معصوم آن را تفریع کند (ر.ک: النخال، ص ۶۴۴، ح ۲۶؛ الامالی، ص ۴۲، ح ۱۰؛ الکافی، ج ۷، ص ۸۵، ح ۲).

۵. ر.ک: فتح‌البواب، ص ۱۹۴؛ المحتضر، ص ۲۰۱، ح ۲۴۶. سیدعبدالحسین شرف‌الدین از هجده نفر به عنوان نویسندگان احادیث شیعی تا پایان دوران امام سجاد^ﷺ (۹۵ق) نام می‌برد (ر.ک: مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام). آقای مهدوی‌راد، پانزده نفر دیگر را یاد می‌کند که در فهرست

علاوه بر روایات مستقیم پیامبر ﷺ از طریق صحابیانی چون سلمان، ابوذر، ابن عباس و...، احادیث فراوانی از ائمه خویش نیز در اختیار دارد.

در اهل سنت همان‌گونه که نگارش و نقل حدیث به صورت دستوری منع شد و این دستور، کم‌کم موجب فراموشی احادیث گشت، جمع حدیث هم به طور بخش‌نامه‌ای آغاز شد و دولتیان نخستین کسانی بودند که بر اساس وظیفه اداری وارد این عرصه شدند.^۱

در این بخش، ویژگی‌های جمع و تدوین حدیث در اهل سنت بررسی می‌شود تا تناسب موضوعات‌نگاری با تاریخ جمع و تدوین حدیث در میان ایشان، به دست آید.

۱. منع دستوری پرداختن به حدیث و آثار آن

ممنوعیت پرداختن به حدیث، هرچند کلی نبود و فقط برخی از عرصه‌ها همچون فضایل اهل بیت ﷺ و برخی از شرایط همچون مرجعیت علمی نزدیکان به بیت رسالت را شامل می‌شد، اما موجب شد بسیاری از سخنان رسول خدا ﷺ که در ذهن اصحاب بود، فراموش شود و معنای برخی از آن‌ها باقی بماند که آن هم متأثر از شرایط طبیعی، سیاسی و اجتماعی دچار خلط و اضطراب شد. عدم استنساخ نسخه‌های باقی‌مانده حدیثی، موجب از بین رفتن آن شد و کار را به جایی رساند که مردم در چگونگی وضوی پیامبر ﷺ که آن را هر روز چند بار می‌دیدند، دچار اختلاف شدند.^۲

شرف‌الدین نیستند (ر.ک: تدوین الحدیث، ص ۲۴۶-۲۸۳). با بررسی فهرست شیخ طوسی و نجاشی، اسامی افراد دیگری هم به دست می‌آید؛ مثل جارودین منذر، حارث اعور و... .

۱. ر.ک: *اضواء علی السنه*، ص ۲۶۱.

۲. ر.ک: *وضوء النبی*، ج ۱، ص ۴۱. برای مطالعه برخی دیگر از اختلافات صحابه ر.ک: *نظرة عابرة الی الصحاح السنه*، ص ۱۰۷.

ممنوعیت سلیقه‌ای نقل و تکرار احادیث، بین فضای شفاهی جامعه با سنت، فاصله انداخت.^۱ شاید برخی گمان می‌کردند، می‌شود بدون نقل و نگارش بخش مهمی از سنت، اهل سنت شد! رفته‌رفته سنت باقی‌مانده از پیامبر ﷺ در اذهان اصحاب، جای خود را به سنت خلفا، که هر روز آن را می‌دیدند، داد و فراموشی ملاک حقیقی سنجش اعمال که همان سنت پیامبر ﷺ بود، موجب شد ملاک‌های دیگری جای‌گزین شود؛^۲ به گونه‌ای که در شورای شش نفره خلیفه دوم، یکی از اعضا، بیعت خود را به پای‌بندی به سنت خلفا، در عرض سنت پیامبر ﷺ منوط می‌کند.^۳ مذاکرات مردم و خواص جامعه نیز به جای آن‌که درباره فهم سنت رسول خدا ﷺ باشد، به مسائل دیگری از قبیل تحلیل سنت خلفا اختصاص یافت. اختلاف‌های فاحش میان پیروان خلفا، تحریف روش‌های صحیح^۴ و ایجاد بدعت‌های متعدد در اثر بلا تکلیفی مسلمانان^۵ و اضطراب‌های زیاد در متون اهل سنت^۶ ناشی از این دستور خلفاست.^۱

۱. بخاری روایت کرده: «عن أنس قال: ما اعرف شيئا مما كان على عهد النبي ﷺ. قيل: الصلاة؟ قال: أليس ضيعتم ما ضيعتم فيها؟» (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹۷، ش ۵۰۶) و در ادامه آورده: «الزهري يقول: دخلت على أنس بن مالك بدمشق و هو يبكي. فقلت له: ما يبكيك؟ فقال: لا اعرف شيئا مما أدركت الا هذه الصلاة و هذه الصلاة قد ضيعت.» او در جایی دیگر می‌گوید: «أم الدرداء تقول: دخل على أبو الدرداء و هو مغضب. فقلت: ما أغضبك؟ فقال والله ما اعرف من أمة محمد ﷺ شيئا الا انهم يصلون جميعا» (همان، ص ۲۳۲، ش ۶۲۲).

۲. ر.ک: المحلی، ج ۴، ص ۲۷۱؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۳۱، ح ۱.

۳. ر.ک: مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۶۲، ش ۵۵۷؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۳۲.

۴. اختلاف میان عایشه و ابوهیره در برخی از روایات، از این قبیل است (ر.ک: مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۹۳، ش ۲۶۱۴۷؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۲، ص ۱۸۷، ش ۲۹۷۸) و نیز اختلاف میان عایشه و عثمان (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۳۲). و نیز ر.ک: السنن الکبری، ج ۶، ص ۶۰؛ تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۷۲؛ ملحقات الضعفاء و المجروحین، باب الکذابون المعروفون بوضع الحدیث، ص ۲۶۵؛ المجروحین، مقدمه محقق، ج ۱، ص ۶.

۵. ر.ک: علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۹، ح ۵؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۷، ح ۴؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۷۶.

۶. ر.ک: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۳۰، ح ۴۶. شیعه، کتاب و سنت را مشتمل بر همه چیزهایی می‌دانست که انسان‌ها به آن نیاز دارند و چون کتاب را در اختیار داشت و سنت را به واسطه معصومان حفظ کرده بود، همه نیازهای خود را از آن استخراج می‌کرد و هیچ‌گاه بلا تکلیف نمی‌ماند تا نیاز به تکلیف‌سازی بدعت‌آمیز داشته باشد (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۷؛ ج ۳، ص ۶۹، ح ۳).

۷. برای مثال، اضطراب منجر به تعارض در متون مربوط به ازدواج حضرت سلیمان ﷺ در این قسمت‌ها از صحیح بخاری قابل پی‌گیری است (ج ۳، ص ۱۰۳۸، ش ۲۶۶۴؛ ج ۵، ص ۲۰۰۷، ش ۴۹۴۴؛ ج ۶، ص ۲۴۴۷، ش ۶۲۶۳ و ص ۲۷۱۷، ش ۷۰۳۱). نگارنده، تحقیقی مستقل در متون

۲. اقدامات عملی در مخالفت با نگارش و نقل بخشی از سنت پیامبر

رفتار خلفا در مخالفت با نگارش و نقل بخشی از احادیث، به دستورات حکومتی محدود نشد، بلکه اقدامات عملی هم انجام دادند. نخستین اقدام خلیفه پس از رحلت پیامبر، از بین بردن مکتوبات حدیثی بود. او ابتدا نگاشته‌های در اختیار خود و آشنایان را جمع کرد و از بین برد^۲ و سپس از دیگران خواست چنین کنند.^۳ این نگاشته‌ها در طول سالیان، از سخنان پیامبر فراهم آمده بود. علت از بین بردن این مکتوبات، دفع امکان رقابت آن با قرآن اعلام شد، در حالی که اگر چنین سخنی، علتی واقعی به حساب می‌آمد، خود پیامبر به آن آگاه بوده و از آن جلوگیری می‌کردند.

اقدام دیگر خلفا، برخورد با کسانی بود که به نقل یا نگارش سخن پیامبر روی آوردند. این اقدام موجب ایجاد فضای وحشت در جامعه شد و افراد را بیش از پیش، از «نگارش» و «نقل فراوان» سنت بازداشت. در گزارشی آمده که عمر با ابن مسعود، ابوالدرداء و ابومسعود انصاری برخورد شدیدی کرده، آن‌ها را به سبب نقل روایات فراوان از پیامبر سه روز حبس کرد.^۴

۳. اجازه نقل متون خاص

مربوط به کفن پیامبر اکرم انجام داد و بر اساس آن معلوم شد، اضطراب منجر به تعارض در متون اهل سنت به گونه‌ای است که رنگ کفن پیامبر را از قرمز و آبی تا سفید و سیاه بیان کرده‌اند!

۱. برخی محققان در علل منع نقل و تدین حدیث، سه علت را برشمرده‌اند که جنبه سیاسی دارد (تدوین الحدیث، ص ۱۵۹-۱۸۸).

۲. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵. خلیفه دوم هم چنین کرد (ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۸۸).

۳. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۲.

۴. الحد الفاصل، ص ۵۵۳، ش ۷۴۵ و نیز ر.ک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۰، ش ۱۲۶؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۰۷.

یکی از فرازهای تاریخ نقل و تدوین حدیث، برخورد تبعیض‌آمیز حکومت با احادیث گوناگون بود. در حالی که دستور منع نقل و نگارش صادر شده بود، اما برخی از احادیث و متون، اجازه نقل و نگارش داشتند. قصه‌گویی درباره قضایای امت‌های پیشین، در دوران خلیفه دوم و با اجازه او آغاز شد؛^۱ در حالی که نشر چنین قصه‌هایی بر تصور مردم درباره آیات قرآن کریم تأثیر می‌گذاشت و در بسیاری از اوقات، اذهان را از معنای صحیح آیه منصرف می‌کرد؛ مثل داستان‌سرایی‌های تخیلی‌ای که به پیامبر معصوم حضرت یوسف \square نسبت داده‌اند؛^۲ یا قصه‌هایی که برخلاف ظهور آیات قرآن به پیامبر خدا حضرت داود \square نسبت داده شده است.^۳ خلیفه سوم ملاکی برای نقل احادیث وضع کرد که در هیچ دوره‌ای وجود نداشت. او فقط به متونی اجازه نقل داد که در دوران دو خلیفه پیشین نقل شده بود؛^۴

۴. مخالفت گروهی خاص، با مقررات منع نقل و تدوین حدیث

در دوران ممنوعیت، افرادی که دستور حکومت را موجب نابودی سنت پیامبر \square می‌دیدند و شجاعت و تعهد لازم را داشتند، به طور آشکار و مخفی و به گونه‌ای که نظم اجتماعی به هم نریزد، به حفظ سنت برای آیندگان مبادرت کردند. خواصی از شیعیان و طرف‌داران امام علی \square این‌گونه بودند. در گزارشی آمده: عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، ابوالدرداء، ابوذر و عقبه بن عامر جزو افرادی بودند که برای مردم، سنت پیامبر \square را نقل می‌کردند.

۱. ر.ک: مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۳۲، ش ۱۵۷۱۵؛ الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۴۶۳ و نیز ر.ک: المصنف لعبدالرزاق، ج ۳، ص ۲۱۹، ش ۵۴۰۰.

۲. ر.ک: تفسیر الطبری، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۳. ر.ک: همان، ج ۲۳، ص ۱۷۰.

۴. الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۳۶.

عمر آنها را خواست و ضمن نهی و برخورد شدید لفظی با ایشان، آنها را از مدینه ممنوع‌الخروج کرد.^۱

عباده بن صامت هم از مخالفان مقررات منع بود.^۲

۵. وضع قوانین عادلانه حدیثی در دوران امام علی

در دوران امام علی قوانین بر اساس درایت، حقیقت و واقعیت تنظیم شد. مدیریت معصومانه اقتضا می‌کرد که بی‌عدالتی در همه حوزه‌ها رفع شود و یا مورد اعتراض حاکم معصوم قرار گیرد. بنابراین، دستور ممنوعیت حفاظت از سنت پیامبر - بدون تبلیغات خاصی که موجب سروصدای مخالفان و فریاد «وا سنه عمره» شود -^۳ در عمل لغو شد و مسلمانان به حفظ، نگارش و نقل سنت تشویق شدند.^۴ از سوی دیگر، قانون ممنوعیت نقل اسرائیلیات و قصه‌پردازی، وضع گردید.^۵ لغو دستور ممنوعیت حفاظت از سنت - تا حدودی - موجب نقل روایات و احیای - محدود - سنت^۶ و قانون منع نقل و گسترش اسرائیلیات و منع قصه‌پردازی تقدس‌محور، موجب جلوگیری از اشاعه بیشتر خرافات شد.^۷

۶. ادامه سیاست‌های خلفای سه‌گانه در دوران بنی‌امیه

-
۱. تاریخ دمشق، ج ۴۰، ص ۵۰۰ و نیز ر.ک: النخصال، ص ۴۵۸.
 ۲. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۱۰، ش ۱۵۸۷.
 ۳. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
 ۴. ر.ک: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۵۸، ح ۶۳۱؛ الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۰۴، ح ۲۹۵۲۲ نقلاً عن الخطیب البغدادی فی الجامع؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶، ح ۳۱۶ و ص ۴۹۴، ح ۹۱۴۶.
 ۵. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۰، ص ۲۸۱، ح ۲۹۴۵۱ و ص ۲۸۲، ح ۲۹۴۵۲.
 ۶. ر.ک: تاریخ السنه النبویه، ص ۶۰.
 ۷. البته امام علی نتوانستند در دوران کوتاه حکومتشان که با جنگ‌های متعدد تحمیلی همراه بود، کتاب و سنت را آن‌گونه که شایسته و مورد نظرشان بود، اقامه کنند (ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۵۶، ح ۸؛ علل الشرائع، ص ۵۳۱، ح ۱).

پس از شهادت امام علی علیه السلام فضای دوران عثمان با شدت بیشتری ادامه یافت. نقل و نگارش متون خاص آزاد شد و مورد تشویق قرار گرفت^۱ و باز هم پرداختن به احادیث ممنوع شد.^۲ حتی عبدالله بن عمر که فرزند خلیفه دوم و بر اساس مبانی اهل سنت، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از ترس این که معاویه گردنش را بزند، حدیث نقل نمی کرد!^۳ گفته شده که معاویه نه تنها برای نابودی سنت تلاش می کرد، بلکه برای نابودی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر چه در توان داشت به کار می گرفت.^۴

۷. دستور به نگارش حدیث و رویدادهای پس از آن

عمر بن عبدالعزیز در سال ۱۰۰ هجری قمری دستور جمع آوری روایات را صادر کرد.^۵ پس از این دستور، با توجه به سابقه ای که حدود نُه دهه در جامعه اسلامی وجود داشت، ورود به عرصه جمع حدیث با سرعت و استقبال مواجه نشد، بلکه کم کم، ترس ایجاد شده برای جمع حدیث، فروریخت.^۶ اما پرسش مهم این است که: با توجه به نابودسازی بخشی از احادیث^۷ و فراموش شدن برخی دیگر، عمر بن عبدالعزیز دستور به جمع آوری چه چیزی داد؟

-
۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۵ و ۴۶؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۸۵ ح ۱۶۲؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۳۷.
 ۲. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۱۸ ش ۹۸؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۱۸۸؛ کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۶۳۲ ح ۱۰.
 ۳. ر.ک: وقعه صفین، ص ۲۲۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱، ش ۲۶.
 ۴. مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۱؛ الاخبار الموقفیات، ص ۵۷۶، ش ۳۷۵؛ شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۲۹.
 ۵. ر.ک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۹، ذیل ش ۹۹؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۱۳۳، ش ۴۹۴.
 ۶. ر.ک: تنویر الحوالک، ص ۵.
 ۷. ر.ک: و رکبت السفینه، ص ۱۶۶ و ۱۸۳.

در آن دوران، تعداد اندکی از نسخه‌ها و جزوه‌های حدیثی وجود داشت^۱ که جمع‌آوری آن نیازمند چنین دستوری نیست، زیرا گردآوری این چند جزوه کوچک و ثبت آن به عنوان سند دولتی، به راحتی به وسیله یکی از دبیران دولت خلیفه نیز امکان‌پذیر بود. از سوی دیگر، صحابه از دنیا رفته‌اند^۲ و دیگران نیز پیامبر^ﷺ را ندیده‌اند. تابعان که صحابه را دیده‌اند به دلیل ممنوعیت نگارش، با نوشته‌ای برخورد نکرده‌اند تا بتوانند عین سخنان پیامبر^ﷺ را ببینند و به دلیل ممنوعیت نقل، از شنیدن بیشتر احادیث محروم بوده‌اند. آنچه باقی مانده، مفاهیم و معانی موجود در اذهان تابعان است که ناشی از شنیدن و یا دیدن احادیثی اندک است و با ذهنیت‌های شخصی ایشان و فضای اجتماعی و سیاسی مخلوط شده است؛ یا این‌که برخی از تابعان، از صحابه‌ای که به دستور خلفا وقعی نهادند و به حفظ حدیث مبادرت کردند، دریافت علم نمودند که این شیوه هم بیشتر منفرداتی را به وجود می‌آورد که در اعتبارسنجی آن، بررسی وثاقت آن صحابی و تابعی اهمیت فراوان دارد. شاید عمر بن عبدالعزیز گمان می‌کرد جمع‌آوری همین متون مضطرب، مختلط و مشکوک‌الاعتبار بهتر از نداشتن هیچ نشانه‌ای از میراث پیامبر^ﷺ است. هم‌چنین محتوای دستور او نشان می‌دهد، وی به منفردات افراد خاصی چون عمره دختر عبدالرحمن بن ابی بکر خوش دل بود.^۳

بر این اساس، چند گروه از متون به جمع‌آوری‌های حکومتی راه یافت؛ گروه اول، نسخه‌های اندک و الفاظ روایات کمی که در اذهان باقی مانده^۴ است و نیاز به اعتبارسنجی راوی، مستنسخ و متن دارد و در صورت

۱. آقای مهدوی‌راد، ۴۸ نفر از صحابه صاحب کتاب را معرفی کرده است که در میان آن‌ها نام افرادی چون ابوبکر هم به چشم می‌خورد، اما با توجه به کتاب‌سوزی‌های دو خلیفه اول، بسیاری از این نوشته‌ها از بین رفت (تدوین الحدیث، ص ۷۱-۹۹)؛ بنابراین، آنچه باقی مانده بود جز نوشته‌هایی اندک نبود.

۲. ابوالطفیل عامر بن وائله آخرین نفر از اصحاب بود که در سال ۱۰۰ هجری وفات کرد (مقدمه ابن‌الصلاح، ص ۱۷۹).

۳. ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۳۸۷.

۴. ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۲۹، ش ۶۶۸۰؛ الحد الفاصل، ص ۳۸۰، ش ۳۶۷؛ اضواء علی السنه (پاورقی)، ص ۵۰.

اثبات اعتبار، الفاظ و معانی آن قابل استفاده است. گروه دوم، معانی احادیثی که در اذهان باقی بود.^۱ الفاظ این احادیث چون صادره از معصوم نیست، قابل احتجاج نبوده و فقط قدر متیقنِ معنایی آن قابل استفاده است.^۲ گروه دیگر، حدسیات افرادی که برای نجات مردم از بلا تکلیفی، به تکلیف‌سازی روی آورده بودند و بر اساس قیاس و استحسان، آنچه را می‌پنداشتند صحیح است، به نام دین به مردم معرفی می‌کردند.^۳ چنین سخنانی از هر کسی که صادر شده باشد، حجیت ندارد. گروه چهارم، جعلیاتی است که با سوءاستفاده از وضعیت و نیاز جامعه و نبود احادیث معتبر، ساخته شده و به مردم عرضه گشت.^۴ این‌ها نیز قابل استفاده نیستند.

بنابراین در جمع‌آوری انجام‌شده، دو گروه از متون، به طور کلی ساختگی و حدسی بوده و قابل استفاده نبود؛ گروهی دیگر از حیث معنا قابل استفاده بود و فقط یک گروه که تعداد اندکی داشت، از حیث لفظ و معنا قابل استفاده بود که آن هم در مرحله اعتبارسنجی به تأمل و تحقیق نیاز داشت، زیرا بیشتر آن‌ها اخبار آحادی بود که نشانه‌های صحت و صدور آن در دوران نابودی سنت، از بین رفته بود.^۵

در مجموع، ویژگی‌های جمع حدیث در اهل سنت را این‌گونه می‌توان برشمرد: جمع حدیث با بخش‌نامه حکومتی، گندی کار در جمع حدیث پس از دستور حکومت، جمع حدیث پس از نابودی بخش اعظم سنت و شکل‌گیری متون جعلی و حدسی، جمع متون مضطرب، مختلط، مجعول، حدسی و معنای احادیث.

۱. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۵۸، ش ۶۴۲۱؛ اضواء علی السنه، ص ۷۷.

۲. ر.ک: المجموع، ج ۲، ص ۵۸۳؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. ر.ک: الموضوعات، ج ۱، ص ۳۹۳، ش ۴۷۴ و ص ۲۲، ش ۱۲.

۴. ر.ک: تهذیب الکمال، ج ۳۱، ص ۵۵۸، ش ۶۹۲۶؛ تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۴۶۱، ش ۵۶۳۲؛ الموضوعات، ج ۱، ص ۳۸.

۵. شاید به همین دلیل است که امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت نتوانستند ادله احکام را به طور قطعی تبیین کنند و همواره بر این مسئله تأکید می‌کردند (ر.ک: و رکبت السفینه، ص ۳۳).

در قسمت آینده، رفتار اهل سنت برای مقابله با آفت بزرگی که بیشتر متون روایی آن‌ها را در بر گرفته بود، بررسی می‌شود.

ب) رابطه نخستین کتاب‌های «الموضوعات» با مدونات روایی اهل سنت

ویژگی‌های تدوین حدیث در اهل سنت با موضوعات‌نگاری ارتباط دارد. شناخت این ویژگی‌ها و بررسی رابطه آن با نخستین کتاب‌های الموضوعات، می‌تواند گویای علل توجه پیروان خلفا به این حوزه از نگارش و بیان‌گر نوع نگاه دانشمندان سنی به منابع روایی خویش باشد. گاهی قضاوت درباره جمع و تدوین حدیث اهل سنت بر اساس دیدگاه‌های شیعی انجام می‌شود و گاه نگاه دانشمندان سنی، ملاک بررسی قرار می‌گیرد. تحلیل تطبیقی نخستین مجموعه‌های حدیثی با نخستین نگارش‌های الموضوعات، قضاوت درباره احادیث اهل سنت بر اساس دیدگاه قدمای ایشان است، چراکه موضوعات‌نگاری نوعی نقد حدیث بوده و عیار آن را می‌سنجد.

ویژگی‌هایی که برای جمع حدیث اهل سنت بیان شد، خود را در تدوین‌های حدیثی نشان داد و مدونات را با آسیب‌هایی چون: راه‌یابی جعلیات، متعارضات و متناقضات، مضطربات، مصحفات، محرفات، مقطعات، مدرجات، مفاهیم کلی بدون وجود عین الفاظ صادره از معصوم و... مواجه کرد. اکنون نوبت آن بود که دانشمندان سنی برای پالایش منابع حدیثی خویش، به نقد و ارزیابی احادیث روی آورند و - دست‌کم - گروه‌هایی از احادیث معلل را حذف کرده و یا کتاب‌هایی در نقد آن بنگارند. در ادامه، تلاش اهل سنت برای پیرایه‌زدایی از منابع و ارتباط آن با نگارش‌های الموضوعات بررسی می‌شود.

۱. نقد منابع روایی و موانع آن

اهل سنت برای پالایش مجموعه‌های حدیثی، موفقیت چندانی در حذف یا اصلاح معلمات نداشتند، زیرا دارای مرکزیت و محوریت قابل پذیرش، نبوده و هر حوزه، مکتب و امام حدیثی برای خود ادعا و سلیقه‌ای داشت.^۱

فاصله گرفتن از عصر پیامبر^ﷺ، دوری از سرچشمه‌های زلال معارف الهی و دست‌رسی نداشتن به روایاتی معتبر در شناخت مبانی، روش و ابزارهای نقد حدیث، موجب تشتت سلايق علمی و دیدگاه‌های حدیثی و شکل-گیری اجتهاد بر مبنای استحسان و قیاس^۲ شد.^۳ همین مشکل، مانع از آن شد که اهل سنت با حذف یا اصلاح متون مجعول و آفت‌دار موافقت کنند. از دیدگاه گروهی از آنان برخی متون، معلل بود و از دیدگاه گروهی دیگر این متون، معتبر تلقی می‌شد و متونی دیگر، نامعتبر، زیرا ملاک‌های یکسانی برای ارزیابی وجود نداشت.

موضوعات‌نگاری که نوعی نقد حدیث است، از این موانع و آسیب‌ها مستثنا نبود. نگاهی به تشتت آرای موضوعات‌نگاران، این حقیقت را روشن می‌سازد که یکی از علت‌های استقبال از این روش نقد حدیث، اختلافات مبنایی مؤلفان با یکدیگر است؛ به گونه‌ای که نپذیرفتن مبانی و تطبیقات نویسنده پیشینی موجب قلم‌زنی مؤلف پسینی شده است.^۴

۱. برای دیدن برخی از شدیدترین ردودات علمای اهل سنت نسبت به یکدیگر ر.ک: *امان الامة*، ص ۶۸-۷۳ و نیز ر.ک: *اضواء علی السنه*، ص ۷۳؛ و *رکبت السفینه*، ص ۶۸.

۲. ر.ک: *الاصابه*، ج ۱، ص ۶۷؛ *بصائر الدرجات*، ص ۳۰۱، ح ۲؛ در مقابل اجتهاد بر مبنای نص که روش شیعه بود. شکل‌گیری این دو روش نیز به داشته‌های دو مکتب مربوط می‌شود. اهل سنت به اندازه کافی نصوص معتبر در اختیار نداشتند تا بر اساس آن، روش اجتهاد بر مبنای نص را دنبال کنند؛ به خلاف شیعه که به دلیل حضور ۳۴۰ ساله در محضر معصومان^ﷺ، نصوص فراوان و کافی برای بنیان‌گذاری و پرداختن به این روش در اختیار داشت؛ ضمن این که همین روش را نیز از معصومان^ﷺ آموخته بود (ر.ک: *الکافی*، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰؛ ج ۸، ص ۶۴، ح ۲۲؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۲۰، ح ۴۵؛ *بصائر الدرجات*، ص ۵۱۹، ح ۳).

۳. شیعه بر اساس مبانی عقیدتی‌اش، معصومان^ﷺ را محور حجیت و لازم‌الاطاعه می‌دانست؛ بنابراین، نقد حدیث را در محضر ایشان آموخت و در همان دوران تمرین کرد تا بر کار ارزیابی و پالایش مسلط شد (ر.ک: *الکافی*، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴؛ ج ۸، ص ۸۱، ح ۳۹؛ *تهذیب الاحکام*، ج ۳، ص ۲۲۸، ح ۵۸۳؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۲؛ *رجال الکشی*، ج ۲، ص ۴۸۹، ش ۴۰۱).

۴. ر.ک: *لسان‌المیزان*، ج ۱، ص ۱۴؛ *التعدیل و التجریح*، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. موضوعات‌نگاری، نوعی تشکیک در اعتبار مجموعه‌های حدیثی

هنگامی که اهل سنت توفیق چندانی در حذف و اصلاح مجموعه‌های حدیثی نیافتند، راه نگارش کتاب‌های نقدالحدیث را در پیش گرفتند. سبک «موضوعات‌نگاری» در این‌جا به وجود آمد. این روش، بدترین نوع نگاه به حدیث اهل سنت است، چراکه معنای آن، اذعان به راه‌یابی مجعولات به مجموعه‌های حدیثی است.^۱ ابداع این روش، نشانه قوت حدیث اهل سنت نیست، بلکه نشان‌گر ضعف آن است. اگر حجم قابل توجهی از مجعولات و روایات افراد دروغ‌گو به روایات سنی راه نیافته بود، نیازی به ایجاد روشی برای مقابله با آن نبود، بلکه با نقدهای معمولی می‌شد این روایات را به حاشیه راند. بنابراین، ایجاد ساختار و روشی با همه ابعاد و جزئیات، برای نقد مجعولات، نشان‌دهنده شک قدمای اهل سنت در اعتبار روایاتشان است.

از سوی دیگر، اختلاف زیاد مؤلفان در مجعول یا معلل دانستن متون^۲ و یا جاعل، کاذب و ضعیف دانستن روایان^۳ این پرسش را ایجاد می‌کند که: چگونه افرادی که در شناسایی و تطبیق ملاک‌های حداقلی احادیث موضوعه با یکدیگر اختلاف‌های جدی دارند، در جمع‌آوری و تدوین حدیث می‌توانستند اتفاق نظر داشته باشند؟ در حقیقت، با دیدن اختلاف‌های اساسی دانشمندان سنی در شناسایی احادیث مجعول و معلل، به این نکته پی می‌بریم که جمع و تدوین حدیث آنان نیز بر اساس معیارهای مورد پذیرش همگان نبوده، چراکه اگر چنین معیارهایی وجود می‌داشت، می‌توانستند از همان، برای شناسایی مجعولات نیز استفاده کنند.

۱. یحیی شفیق حسن، مؤسس مدرسه «ظاهریه» مصر و محقق کتاب *التبیین لاسماء المدلسین* در مقدمه تحقیقش (ص ۴) گفته تاکنون ۱۵۰ کتاب درباره اشکال‌های موجود در احادیث اهل سنت شناسایی کرده است. ابداع این روش در اهل سنت، نشان‌دهنده صحت تحلیل‌های ارائه‌شده در قسمت اول همین بخش از مقاله است.

۲. ر.ک: *القول المسدد*، ص ۸؛ *الفوائد المجموعه*، ج ۱، ص ۱۲۹؛ *الضعفاء لابی‌نعیم*، مقدمه محقق، ص ۱۱.

۳. ر.ک: *اسعاف المبطأ برجال الموطأ*، ص ۹؛ *الاکمال فی ذکر من له روایه فی مسند احمد بن حنبل من الرجال*، مقدمه محقق، ص ۱۰.

به نظر می‌رسد، اجماع - نسبی - کنونی اهل سنت در پذیرش چند کتاب، نوعی اعتبار و توافق پسینی برای پیشرفت امور است و به معنای اجماع علما و اجماع علمی هنگام جمع و تدوین نبوده تا نشانه‌ای حداقلی بر صحت و اعتبار حقیقی باشد؛^۱ به بیان دیگر، اهل سنت ترجیح داده‌اند به طور اعتباری بر چند کتاب و چند امام فقهی که در مجموع، آسیب‌های کمتری داشتند، توافق کنند، چون نمی‌توانستند شاهد ادامه اجتهادهای ظنی علما باشند و باید امور مردم را منسجم می‌کردند و جلوی ادامه تشت را می‌گرفتند.

۳. وجود تعداد زیادی راوی ضعیف و دروغ‌گو در منابع حدیثی

تطبیق نگارش‌های نخستین حدیثی با نخستین نگاه‌های موضوعات نشان می‌دهد، بسیاری از روایت‌دارای روایت در مجموعه‌های حدیثی، دروغ‌گو، جاعل حدیث، ناتوان در ضبط حدیث و ضعیف خوانده شده‌اند. این نقد اولیه دانشمندان سنی درباره منابعشان است؛ برای نمونه، فقط ابونعیم اصفهانی در *الضعفاء*، ۲۸۹ نفر از کسانی را که مسلم نیشابوری از آنان نقل روایت کرده، ضعیف و دروغ‌گو خوانده است! نمی‌توان گفت روایات این افراد، صرفاً به عنوان مؤید برای روایات دیگر استفاده شده و فایده‌ای جز تأیید ندارد، زیرا رفتار حدیثی دانشمندان سنی در بهره‌گیری از این روایات، نشان می‌دهد شأنی فراتر از تأیید برای همه روایات مسلم قائلند.

۴. وجود تعداد زیادی روایت جعلی و نامعتبر در منابع حدیثی

۱. ر.ک: مقدمه مؤلفان کتاب‌های: *التعدیل و التجریح، الضعفاء من کتاب المسند الصحیح؛ الاکمال فی ذکر من له روایة فی مسند احمد بن حنبل من الرجال و الکواکب النیرات؛* اضواء علی السنة، ص ۲۹۵-۳۳۳؛ *اضواء علی الصحیحین*، ص ۸۴-۹۰.

در تطبیق نخستین مجموعه‌های حدیثی با نخستین کتاب‌های الموضوعات روشن می‌شود، تعداد زیادی متن نامعتبر در میان کتب معتبر یا نسبتاً معتبر اهل سنت وجود دارد؛ مثلاً حدود پنجاه روایت در صحیح بخاری از «هشیم» وجود دارد، در حالی که وی فردی مدلس بوده^۲ و حتی در تدلیس، دروغ صریح می‌گوید و خبری را که از دیگران مثل «سیار» نشنیده، با عنوان «اخبرنا» ذکر می‌کند. همین فرد در صحیح مسلم حدود ۱۲۰ روایت، در سنن ابی‌دؤد حدود هشتاد روایت، در سنن ابن‌ماجه حدود چهل روایت، در سنن ترمذی حدود هفتاد روایت و در سنن نسائی حدود ۷۵ روایت دارد.

وقتی کتبی که درباره آن‌ها ادعای اعتبار شده، مشتمل بر دروغ‌های زیاد باشند، تکلیف سایر کتب اهل سنت معلوم است. هم‌چنین منابعی که ادعای اعتبار دارند، از وجود روایات جعلی زیاد، که بدترین آفت حدیث است، در امان نیستند، چه رسد به این‌که بخواهند از آفت‌های دیگری چون تصحیف، تحریف و... به طور گسترده، در امان باشند.^۳

اهل سنت، راه‌کار حدیثی و منصوص برای مقابله با آسیب‌ها ندارند و مجبورند از راه‌های سلیقه‌ای بهره گیرند؛ این دقیقاً همان منشائی است که موجب ورود برخی از آسیب‌ها به روایات شد. پیش‌تر گفته شد که به علت نبود احادیث برای تعیین تکلیف مردم در بسیاری از موضوعات، عده‌ای به تکلیف‌سازی حدسی، استحسانی و

۱. ر.ک: امان‌الامه، ص ۵۳.

۲. ابن‌حنبل در العلیل خود بیش از ۱۴۰ مورد از تدلیس‌های وی را آورده است (العلیل: ج ۲، ص ۲۴۴-۲۸۴، ش ۲۱۲۵-۲۲۶۹).

۳. برای نمونه در صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۷۰۶، ش ۷۰۰۱، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۷۹، ش ۱۶؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۶۹۱، ش ۲۵۵۷؛ مسند ابن‌حنبل، ج ۴، ص ۳۵، ش ۱۱۱۲۷ و صحیح ابن‌حبان، ج ۱۶، ص ۳۷۷، ش ۷۳۷۷ متونی دال بر تجسیم خدا آمده است. اهل سنت حتی دچار تحریف کتاب‌های روایی خود شدند (ر.ک: الف سؤال و اشکال، ج ۱، ص ۸۴). در تحقیقات شخصی نگارنده، موارد بسیاری به دست آمد که در قرون گذشته، روایاتی در کتاب‌های اهل سنت مثل صحیح بخاری وجود داشته، اما در چاپ‌های کنونی موجود نیست!

قیاسی روی آوردند^۱ و این مسئله موجب ورود تعارض‌ها، اضطراب‌ها و آسیب‌هایی دیگر به روایات اهل سنت شد.^۲ اکنون دانشمندان بدون داشتن راه‌کاری برگرفته از سخنان رسول‌الله ﷺ می‌خواهند باز هم راه سلیقه را در آفت‌زدایی در پیش گیرند؛ بنابراین، دوباره گرفتار ورود آسیب‌هایی از نوع دیگر در احادیث خود خواهند شد. در روایتی که دعائم‌الاسلام از امام علی ﷺ نقل کرده، فضای منع از حدیث و نتیجه آن به خوبی تصویر شده است. در این نقل، امام ﷺ مردم را به فراگیری حدیث فرامی‌خواند، پیش از آن‌که از بین برود و نتیجه مراجعه نکردن به منابع اصلی حکمت و از بین رفتن روایات را، افتادن در گرداب جهالت و گمراه شدن می‌شمرند.^۳

برخی از ادعاها مبنی بر این‌که فلان گروه از احادیث آفت‌دار است، اما مابقی آفتی ندارد، ادعایی است که هر دو سوی آن، سلیقه‌ای بوده و استنادی به رسول‌الله ﷺ ندارد؛ یا ادعای این‌که فلان گروه از معیارها می‌تواند شناساگر احادیث جعلی باشد نیز در هر دو سوی نتیجه خود، متأثر از سلیقه است؛ مثلاً این‌جوزی در *الموضوعات ضمن تبیین روش بخاری و مسلم*، از آن دفاع کرده و روش‌های دیگر را نادرست می‌خواند؛ در حالی که برای هیچ‌یک از دو طرف ادعای خود مستند قرآنی، حدیثی یا عقلایی نمی‌آورد.^۴

نتیجه‌گیری

-
۱. بخش اول، قسمت هفتم (دستور به نگارش حدیث و رویدادهای پس از آن) و نیز ر.ک: *تفسیر فرات*، ص ۶۱۵، ح ۷۷۲ و *امان الامة*، ص ۲۷.
 ۲. گویا پیامبر ﷺ این رویداد را پیش‌بینی کرده بودند که فرمودند: «إذا أتاكم الحديث متجاوبا متفاوتا فما يكذب بعضه بعضا فليس مني و لم أقله و إن قيل قد قاله و إذا أتاكم الحديث يصدق بعضه بعضا فهو مني و أنا قلته» (*مشكاة الانوار*، ص ۲۶۷، ح ۷۹۵). و نیز ر.ک: *مسند ابی یعلی*، ج ۱۰، ص ۲۴۰، ح ۵۸۵۶.
 ۳. *دعائم‌الاسلام*، ج ۱، ص ۹۶ و نیز ر.ک: روایتی از پیامبر ﷺ درباره هلاکت کسانی که بخواهند از ابزارهای سلیقه‌ای و نامعتبر در برخورد با تکالیف الهی بهره گیرند (*الکافی*، ج ۱، ص ۴۳، ح ۹) و روایتی از امام سجاده ﷺ در همین زمینه (*کمال‌الدین*، ص ۳۲۴، ح ۹).
 ۴. ر.ک: *الموضوعات*، ج ۱، ص ۳۲-۳۵.

نقد حدیث، ضرورتی در فعالیت‌های حدیثی است. اگر قرار باشد این تلاش، درباره‌ی روایات اهل سنت صورت گیرد، بهتر است از مبانی خود آن‌ها در نقد استفاده شود. پس از رحلت پیامبرﷺ، منع نقل و تدوین بخش‌های مهمی از احادیث، موجب فراموشی حدیث، اختلاف در گزاره‌های حدیثی، ایجاد بدعت و اضطراب، تحریف روش‌های درست و جای‌گزینی معیارهای سلیقه‌ای به جای معیارهای قدسی شد. اقدامات عملی در از بین بردن قسمتی از سنت، ایجاد فضای وحشت از نقل و نگارش فراوان سنت و جواز قصه‌گویی از امت‌های پیشین، موجب تشدید آسیب‌های حدیثی شد. دوران کوتاه امام علیؑ هرچند با تشویق به نگارش حدیث و منع اسرائیلیات همراه بود، نتوانست فضایی را که در دوران سه خلیفه پیشین ایجاد شده بود، تغییر دهد. دستور نگارش عمر بن عبدالعزیز هم در زمانی صادر شد که از روایات اصیل، الفاظ کمی در اذهان و یانسخه‌های معدود باقی مانده بود و معانی موجود نیز همراه با اختلاط و فراموشی عین کلام بود. بر این اساس، آفت‌های مدونات حدیثی اهل سنت، افزایش یافت و آن‌ها در صدد نقد و پالایش برآمدند. روش «موضوعات‌نگاری» بر این مبنا ایجاد شد. این شیوه به اندازه خود، نوعی تشکیک در اعتبار مجموعه‌های حدیثی بود و بر وجود راویان ضعیف و دروغ‌گو و روایات جعلی و نامعتبر زیاد، دلالت می‌کرد. در همین دوران نیز مقابله با آسیب‌ها بر اساس روش‌های سلیقه‌ای بود و این امر، بر اشکالات افزود و کتاب‌های «نقد الحدیث» و «الموضوعات» را افزایش داد. بررسی تطبیقی آسیب‌های مدونات حدیثی با تاریخ جمع و تدوین حدیث، نشان می‌دهد وجود سبک موضوعات‌نگاری در اهل سنت قوتی نسبت به شیعه نیست، بلکه نشان‌دهنده ضعف زیاد روایات و تأثیرپذیری شدید روایات سنی از تاریخ پر از اشکال جمع و تدوین حدیث در میان ایشان است.

پیشنهاد‌های پژوهشی

۱. راه‌کارهایی برای «موضوعات‌پژوهی» در اهل سنت؛

۲. شناخت تحلیلی منابع «الموضوعات» در اهل سنت؛

۳. بررسی تطبیقی پردازش‌های سنی و شیعی در حوزه «الموضوعات».

کتاب‌نامه

- الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی الطبرسی، تحقیق: ابراهیم بهادری و محمد هادی‌به، قم: اسوه،

الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ق.

- الاخبار الموفقیات، زبیر بن بکار، تحقیق: سامی مکی العانی، قم: منشورات الرضی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۶ق.

- اسعاف المبطأ برجال الموطأ، عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی، تحقیق: موفق فوزی جبر، بیروت: دارالهجرة،

الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ق.

- الاصابة فی تمییز الصحابة، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد

معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق.

- اضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریة، مصر: البطحاء، الطبعة الخامسة، بی تا.

- اضواء علی الصحیحین، محمد صادق نجمی، مترجم: یحیی کمالی البحرانی، قم: مؤسسه المعارف

الاسلامیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۹ق.

- الاکمال فی ذکر من له روایة فی مسند احمد بن حنبل من الرجال، محمد بن علی الحسینی الشافعی، تحقیق:

عبدالمعطی امین قلجی، کراچی: جامعه الدراسات الاسلامیة، بی تا.

- الامالى، محمدبن محمدبن نعمان (شيخ مفيد)، تحقيق: استاد ولى و على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى،
الطبعة الثالثة، ١٤١٥ق.

- امان الامة من الضلال و الاختلاف، لطف الله صافى گلپايگانى، قم: المطبعة العلمية، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ق.

- البدايه و النهايه، اسماعيل بن كثير الدمشقى، تحقيق: على شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، الطبعة
الأولى، ١٤١٨ق.

- بصائر الدرجات فى فضائل آل محمدؑ، محمدبن حسن الصفار القمى، تحقيق: محسن كوجه باغى تبريزى،
قم: مكتبة آية الله المرعشى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق.

- تاريخ السنة النبوية ثلاثون عاماً بعد الرسول، صائب عبد الحميد، بی جا، مؤسسه آل البيتؑ، بی تا.

- تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك)، محمدبن جرير الطبرى، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعة الرابعة،
١٤٠٣ق.

- تاريخ بغداد، احمد بن على (الخطيب البغدادى)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية،
الطبعة الأولى، ١٤١٧ق.

- التبيين لأسماء المدلسين، برهان الدين الحلبي (سبط بن العجمي)، تحقيق: يحيى شفيق، بيروت: دارالكتب
العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ق.

- تدوين الحديث، محمد على مهدوى راد، بيروت: دارالهادى، الطبعة الأولى، ١٤٢٧ق.

- تدوين السنة الشريفة، سيد محمد رضا حسيني جلالى، قم: بوستان كتاب، الطبعة الثانية، ١٤١٨ق.

- تذكرة الحفاظ، شمس الدين محمد بن احمد الذهبى، تحقيق: عبدالرحمان بن يحيى المعلمى، بيروت: داراحياء
التراث العربى، بی تا.

- التعديل و التجريح لمن خرج عنه البخارى فى الجامع الصحيح، سليمان بن خلف بن الباجى، تحقيق: احمد البزار، مراكش: وزارت اوقاف، بى تا.

- تفسير الطبرى (جامع البيان عن تأويل آى القرآن)، محمد بن جرير الطبرى، تحقيق: صدقى جميل العطار، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.

- تفسير العياشى، محمد بن مسعود العياشى، تحقيق: سيدهاشم رسولى محلاتى، تهران: المكتبة العلمية، بى تا.

- تفسير فرات، فرات بن ابراهيم الكوفى، تحقيق: محمد الكاظم، تهران: وزارت ارشاد، الطبعة الأولى، ١٤١٠ق.

- تنوير الحوالك، عبدالرحمان بن ابى بكر السيوطى، تحقيق: محمد عبدالعزيز الخالدى، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق.

- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن الطوسى، تحقيق: سيدحسن موسى خراسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ١٣٦٤.

- تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، جمال الدين يوسف المزي، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الرابعة، ١٤٠٦ق.

- جامع بيان العلم و فضله، يوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمري، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٣٩٨ق.

- الحد الفاصل بين الراوى و الواعى، حسن بن عبدالرحمان الرامهرمزي، تحقيق: محمد عجاج خطيب، بيروت: دارالفكر، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ق.

- حديث اسلامى؛ خاستگاه و سير تطور، هارالد موتسكى، مترجم: مرتضى كريمى نيا، قم: دارالحديث، چاپ اول، ١٣٩٠.

- حديث در نگاه خاورشناسان، فروغ پارسا، تهران: نگاه معاصر، ١٣٨٧.

- فصلنامه علوم حدیث، «حدیث پژوهی در غرب، مقدمه‌ای در باب خاستگاه و تطور حدیث»، هارالد موتسکی، مترجم: مرتضی کریمی نیا، ۱۳۸۴ش، ش ۳۷ و ۳۸، ص ۳ تا ۳۱.
- الخصال، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- دعائم الاسلام، قاضی نعمان بن محمد المغربي، تحقیق: آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ابو عمرو الکشی محمد بن عمرو، گزینش: محمد بن حسن الطوسی، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه القزوينی، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ق.
- سنن ابی داود، ابو داود سلیمان بن اشعث السجستانی، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، دار احیاء السنه النبویه، بی تا.
- سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- سنن الدارمی، عبدالله بن عبدالرحمان الدارمی، تحقیق: مصطفی دیب البغاء، دمشق: دار القلم، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ق.
- السنن الکبری للنسائی، احمد بن شعیب النسائی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ق.

- السنن الكبرى، احمد بن حسين البيهقي، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٤ق.

- سير اعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد الذهبي، تحقيق: شعيب ارنووط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ١٤١٣ق.

- شرح نهج البلاغة، عبد الحميد بن هبة الله بن ابي الحديد، تحقيق: محمد ابو الفضل ابراهيم، بيروت: دار احياء الكتب العربية، الطبعة الأولى، ١٣٧٨ق.

- شيخ المضيرة / بوهريرة، محمود ابورية، بيروت: مؤسسة الاعلمي، الطبعة الثالثة، بي تا.

- صحيح ابن حبان (الاحسان في تقريب صحيح ابن حبان)، محمد بن حبان البستي، ترتيب: ابو الحسن علي بن بلبان الفارسي، تحقيق: شعيب الارنووط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، بي تا.

- صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري، تحقيق: محمد ديب البغا، بيروت: دار اليمامة، الطبعة الرابعة، ١٤١٠ق.

- صحيح مسلم (المسند الصحيح)، مسلم بن حجاج النيشابوري، تحقيق: محمد فواد عبد الباقي، بيروت: دار احياء الكتب العربية، الطبعة الأولى، بي تا.

- ضحى الاسلام، احمد امين المصري، قاهره: مطبعة اعتماد، ١٩٩٣.

- الضعفاء من كتاب المسند الصحيح، ابو نعيم احمد بن عبد الله الاصفهاني، تحقيق: فاروق حمادة، بي جا، دار الثقافة، بي تا.

- الضعفاء و المتروكين (الضعفاء و المجروحين)، احمد بن علي النسائي، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ق.

- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، بيروت: دار صادر، بی تا.

- عیون اخبار الرضا، محمد بن علی بن الحسین (شیخ صدوق)، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: جهان، بی تا.

- عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد اللیثی الواسطی، تحقیق: حسین الحسینی البیرجندی، قم: دار الحدیث، الطبعة الأولى، ۱۳۷۶ق.

- الغیبة، محمد بن حسن الطوسی، تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ق.

- الف سؤال و اشکال، علی الکورانی العاملی، بی جا، دار الهدی، الطبعة الأولى، ۱۴۲۴ق.

- فتح الابواب، علی بن موسی بن طاووس الحلی، تحقیق: حامد الخفاف، بیروت: مؤسسه آل البيت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ق.

- الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه، محمد بن علی الشوکانی، تحقیق: محمد عبدالرحمان عوض، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۶ق.

- القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام احمد، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ق.

- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، بی تا.

- کتاب سلیم بن قیس الهمالی، سلیم بن قیس الهمالی، تحقیق: محمد باقر انصاری، قم: الهادی، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق.

- كمال الدين و تمام النعمه، محمد بن علي بن الحسين (شيخ صدوق)، تحقيق: علي اكير غفاري، قم: انتشارات اسلامي، ١٣٦٣.

- كنز العمال، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي، تحقيق: بكرى حيانى و صفوه سفا، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.

- الكواكب النيرات فى معرفه من اختلط من الرواه الثقافات، محمد بن احمد الذهبى (ابن كيال الشافعى)، تحقيق: حمدى عبدالمجيد السلفى، بيروت: عالم الكتب، الطبعة الثانية، ١٤٠٧ق.

- لسان الميزان، احمد بن علي بن حجر العسقلانى، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعة الثانية، ١٣٩٠ق.

- المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، محمد بن حبان البستى، مكه: دارالباز، بى تا.

- المجموع، محيى الدين بن شرف النووى، بيروت: دارالفكر، بى تا.

- المحتضر، حسن بن سليمان الحلبي، تحقيق: سيد علي اشرف، بى جا، المكتبة الحيدريه، الطبعة الأولى، ١٣٨٢.

- المحلى، علي بن احمد بن حزم الاندلسى، تحقيق: احمد محمد شاكر، بى جا، دارالفكر، بى تا.

- المستدرک على الصحيحين، محمد بن عبدالله (الحاكم النيشابورى)، تحقيق: يوسف عبدالرحمان مرعشلى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.

- مروج الذهب، علي بن حسين المسعودى، تحقيق: محمد محيى الدين عبدالحميد، مصر: مكتبة التجاريه الكبرى، الطبعة الرابعة، ١٣٨٤ق.

- مسند ابن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت: دارالفكر، الطبعة الأولى، ١٤١١ق.

- مسند ابى يعلى، ابو يعلى احمد بن علي التميمى، تحقيق: حسين سليم اسد، بيروت: دارالمأمون، بى تا.

- مشكاة الأنوار، علي بن حسن الطبرسي، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دارالحديث، الطبعة الأولى، ١٤١٨ق.
- «مصنف عبدالرزاق، منبعی برای احادیث قرن نخست هجری»، فصلنامه علوم حدیث، هارالد موتسکی، مترجم: شادی نفیسی، موسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ١٣٨٥ش، شماره ٢.
- المصنف لعبدالرزاق، عبدالرزاق بن همام الصنعاني، تحقيق: حبيب الرحمان الاعظمي، ؟؟؟؟؟؟؟؟؟: ؟؟؟؟؟؟؟؟؟، بی تا.
- مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث، عثمان بن عبدالرحمان الشهرزوري (ابن الصلاح الحلبي)، تحقيق: صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٦ق.
- ملحقات الضعفاء و المجروحين، احمد بن علي النسائي، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، بيروت: دارالمعرفة، بی تا.
- منع تدوين الحديث، السيد علي الشهرستاني، قم: مركز الابحاث العقائدية، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ق.
- الموضوعات، ابوالفرج عبدالرحمان بن علي بن الجوزي، تحقيق: عبدالرحمان محمد عثمان، مدينه: المكتبة السلفية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ق.
- مؤلفوا الشيعة في صدر الاسلام، سيد عبدالحسين شرف الدين، تحقيق: سيد احمد الحسيني، بغداد: مكتبة الاندلس، بی تا.
- نظرة عابرة الى الصحاح الستة، عبدالصمد شاكر، ؟؟؟؟؟؟؟؟؟: ؟؟؟؟؟؟؟؟؟، بی تا.
- نيل الاوطار من احاديث سيد الاخيار، محمد بن علي الشوكاني، بيروت: دارالجيل، ١٩٧٣.
- وركبت السفينة، مروان خليفات، قم: مركز الغدير، بی تا.
- وضوء النبي، السيد علي الشهرستاني، قم: ستاره، الطبعة الأولى، ١٤١٥ق.

- وقعه صفيين، نصربن مزاحم المنقري، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، مصر: المؤسسة العربية الحديثه،

الطبعه الثانيه، ١٣٨٢ق.